

## برهان حقایق نفس الامری و معمای جذراصم

احد فرامرز قراملکی

دانشکده الهیات، دانشگاه تهران

### چکیده:

برهان حقایق نفس الامری تنها برهانی است که خواجه طوسی (ره) آن را در اثبات عقل مفارق خالی از خلل و رخنه یافته است. این برهان پس از وی نزد غالب متفکران مقبول افتاده است.

برهان حقایق ابدی لایب نیتر در اثبات وجود خدا، در اساس، مانند برهان خواجه طوسی است. حکیمان حوزه فلسفی شیراز معمای منطقی معروف به شبهه جذراصم را در نشان دادن خلل برهان حقایق نفس الامری طرح کردند. خواجه طوسی بدون آنکه به ارتباط معمای جذراصم با برهان خویش در اثبات عقل مفارق توجه دهد، در نقد یکی از آثار منطقی ابهری، این معما را طرح و برون شدی را پیشنهاد کرده است. بررسی تطبیقی - تاریخی راه حل وی موضوع نوشتار حاضر است.

**کلیدواژه‌ها:** پارادکس دروغگو (معمای جذراصم)، نفس الامر، عقل مفارق، تغایر خبر و مخبر عنه، فعل گفتاری.

حکیمان برهانهای گوناگون در اثبات عقل مفارق آورده‌اند. خواجه نصیر الدین طوسی (۵۹۸-۶۷۲ ق) غالب ادله فیلسوفان را مورد نقادی قرار داده است (طوسی، تجرید الاعتقاد، ۱۳۱ - ۱۳۶). موضع وی در تجرید الاعتقاد این است که وجود جوهر مجرد و عقل مفارق ممتنع نیست و یا حداقل دلیل عقلی بر امتناع آن وجود ندارد و لکن ادله حکما در اثبات آن پر رخنه و خلل ماست (همان، ۱۳۰) بنابراین تصدیق به وجود عقل مفارق نه خرد ستیز است و نه

خردپذیر؛ یعنی دلایل ارائه شده در اثبات آن ناتوان است و دلیلی نیز بر امتناع آن نمی توان داشت. خواجه (ره) در این مسأله از موضع فیلسوفان عدول کرده و از دیدگاه متکلمان جانب‌داری کرده است (بنگرید: سلمان ماهینی، ۱۲-۱۸)

برهان حقایق نفس‌الامری در فهرست ادله‌ای که خواجه طوسی به نقد آنها پرداخته است وجود ندارد. برخی از شارحان تجرید که به دیگر ادله حکما در اثبات عقل مفارق اشاره کرده‌اند، سخنی از برهان حقایق نفس‌الامری به میان نیاورده‌اند (قوشجی، ۱۹۴). این برهان را خواجه طوسی در تک نگاره‌ای به نام «اثبات عقل مفارق» بیان کرده است (طوسی، تلخیص المحصل، ۴۷۹-۴۸۱). کسانی چون میرزامهدی آشتیانی (۱۳۰۶-۱۳۷۴ ق) این برهان را مسلک خواجه طوسی دانسته‌اند (ص ۱۶۵). طرح معمای جذر اصم یکی از مهمترین روی آوردهای انتقادی به برهان حقایق نفس‌الامری را به میان آورده است. به همین دلیل با گزارش تقریر خواجه طوسی از برهان حقایق نفس‌الامری و بیان رخنه‌ای که معمای جذر اصم در آن نشان می‌دهد به نقد تحلیل خواجه طوسی از معمای دروغگو می‌پردازیم.

### ۱- خواجه طوسی (ره) و برهان حقایق نفس‌الامری

برهان خواجه طوسی در اثبات عقل مفارق از مقدمات زیر تألیف یافته است:

یک - احکام یقینی که ذهن ما به آنها حکم می‌کند - مانند اینکه «یک نصف دو است» مطابق با حقیقت نفس‌الامری است (برخلاف قضایای کاذب).

دو - مطابقت قابل تصور نیست مگر در خصوص دوامری که تغایر بالشخص دارند و در آنچه مطابقت حاصل می‌شود، متحد هستند.

سه - قضایای یقینی که ثبوت ذهنی دارند لاجرم ثبوتی نیز خارج از ذهن دارند به گونه‌ای که بین آنچه در ذهن هست و آنچه در خارج هست مطابقت اعتبار می‌شود. از ثبوت خارجی به آنچه در نفس‌الامراست، تعبیر می‌شود.

چهار - این امر ثابت خارج از ذهن یا قائم به خود است و یا متمثل در غیر است در صورت نخست یا دارای وضع است یا چنین نیست. فرض نخست باطل است زیرا احکام یقینی متعلق به جهت خاص، شخص معین و یا زمان معین نیست. (خواجه در ابطال این فرض دو دلیل دیگر نیز آورده است. که به دلیل اختصار گزارش نمی‌شود)

فرض دوم نیز باطل است زیرا آن همان نظریه مثل افلاطونی است (خواجه در این مسأله از دیدگاه حکمای مشاء تبعیت می‌کند. میرزای آشتیانی بر آن است که نیازی به ابطال این فرض نیست زیرا چنین فرض به یک معنا قبول کردن جوهر مفارق است (آشتیانی، ص ۱۶۶) بنابراین تنها می‌توان گفت: امر ثابت خارج که احکام ذهنی مطابق آن است، متمثل در غیر است. این فرض خود دو گونه قابل تصور است زیرا آن غیر یا دارای وضع است یا دارای وضع نیست. اگر آن غیر دارای وضع باشد، لاجرم امر متمثل در آن نیز دارای وضع است. در حالی که در ابطال فرض نخست بیان شد که مطابق احکام یقینی نمی‌تواند دارای وضع باشد پس باید گفت امر ثابت در خارج که مطابق احکام یقینی است، متمثل در چیزی است که دارای وضع نیست.

پنج - از آنجا که احکام یقینی ازلاً و ابداً واجب‌الثبوت هستند متمثل فیه نمی‌تواند امر بالقوه و تغییرپذیر باشد والا ثبوت حال بدون محل لازم می‌آید.

نتیجه: موجود قائم به خود در خارج از ذهن وجود دارد که دارای وضع نیست و بالفعل بر همه معقولات ابدی - باحفظ کثرت - مشتمل است و این همان عقل کل مفارق است.

روشن است که خواجه از طریق تحلیل صدق قضیه حقیقی که به مصادیق واقعی معین محدود نیست و مطابق آن نفس الامر هست به اثبات عقل مفارق می‌پردازد.

برهان حقایق ابدی لایب نیتز<sup>(۱)</sup> (۱۶۴۶ - ۱۷۱۶م) در اثبات وجود خدا نیز در اساس به روش خواجه طوسی اقامه می‌گردد. قضایای ریاضی، به عنوان مثال، احکام ضروری و ابدی هستند و صدق آنها محدود به حقایق واقع نیست. به عنوان مثال قضیه «شکلی که به سه ضلع محدود باشد، سه زاویه دارد» صادق است، حتی اگر مثلثی در خارج وجود نداشته باشد. حقایق ابدی امور پنداری نیستند، بنابراین، مطابق متافیزیکی لازم دارند. این حقایق باید در ذهن معین به نحو مطلق بالضرورة (و عاری از تحول) تحقق داشته باشد یعنی خدا (کاپلسون<sup>(۲)</sup>)، 337 / تقریری دیگر: راسل، ۲ / ۸۱۵.

لایب نیتز مانند خواجه طوسی به قضایای حقیقی بالضرورة صادق استناد می‌کند که صدق

1. Leibniz.

2. Caplestone

آن محتاج مطابق در خارج است ولکن مطابق آنها بر خلاف قضیه خارجی، امور متغیر دارای وضع نیست.

خواجه طوسی بر خلاف لایب نیتز این دقت را داشته است که برهان حقایق نفس الامری فقط اثبات کننده جوهر مفارق متافیزیکی است که مشتمل بر حقایق ابدی باشد. این جوهر مفارق خدا نیست زیرا جوهر مفارق باید مشتمل بر حقایق نفس الامری بالفعل کثیر باشد و این امر در خصوص واجب تعالی روا نیست (خواجه طوسی، تلخیص المحصل، ۴۸۱)

### معمای جذراصم و مناط صدق قضایای حقیقی

برهان حقایق نفس الامری را باید دلیل معرفت شناختی ( و نه وجود شناختی ) دانست که بر نظریه خاصی در تفسیر صدق استوار است، این نظریه را دیدگاه ارسطویی صدق و یا نظریه مطابقت با واقع می خوانیم.<sup>(۱)</sup> صدق قضیه بر مبنای این نظریه عبارت از مطابقت آن با واقع است. مناط صدق قضیه بر حسب نوع قضیه بر سه قسم است: خارج، ذهن و نفس الامر زیرا هر قضیه ای از حیث نوع محمول (معقول درجه اول، معقول درجه دوم منطقی و یا معقول درجه دوم فلسفه) یا خارجی است یا ذهنی و یا حقیقی است ابراهیمی دینانی، ۲۰۲-۱۹۷).

یکی از روی آوردهای نقد نظریه ارسطویی صدق، طرح معمای دروغگو است که نزد دانشمندان مسلمان در قرن هفتم به نام شبهه جذر اصم خوانده شده است.

امروزه اهمیت معمای دروغگو در نقد نظریات صدق مورد توجه فراوان فیلسوفان منطق است. (مارتین<sup>(۲)</sup>، ۸ - ۱). رواقیان نخستین حکیمانی بوده اند که معمای دروغگو را در نقد نظریه ارسطویی صدق طرح کرده اند (فان اس، ۴۹) و در میان دانشمندان مسلمان جاحظیه (از فرق معتزله) نخستین بار این مبحث را طرح کرده اند (همان، ۴۸) رواقیان و جاحظیه معمای دروغگو را مبطل نظام دو ارزشی (هرقضیه ای به نحو مانع خلو یا صادق است یا کاذب) می دانستند، زیرا به زعم آنها اگر کسی بگوید: «آنچه در این سطر نوشته شده است، کاذب است». با قضیه ای مواجه هستیم که نه صادق است و نه کاذب. متکلمان دیگر به استلزام اجتماع صدق و کذب در این معما عطف توجه کردند و آراء

1. corespondence theory of truth.

2 . Martin.

کلامی رقیب را با ارجاع به آن احاله به محال کردند.

معتزله نظریه ثنویت را (عبدالجبار معتزلی، ۵ / ۳۶، ۷۷)، اشاعره نظریه حسن و قبح عقلی نظریه را (تفتازانی، ۴ / ۲۸۶ و ۲۸۷) بر همین مبنا نقد کرده‌اند (فرامرز قراملکی، معمای جذر اصم نزد متکلمان، ۶۹).

اگر معمای دروغگو مستلزم اجتماع صدق و کذب است آنگاه برهان حقایق ابدی رابا تناقض مواجه می‌کند، زیرا «هر سخن من اینک دروغ است» مستلزم اجتماع صدق و کذب است و آن نیز مستلزم اجتماع نقیضین در نفس الامر و عقل مفارق است.

### خواجه طوسی و حل معمای دروغگو

از آنجا که خواجه طوسی مبتکر برهان حقایق نفس الامری است تحلیل وی از معمای دروغگو را مورد بررسی قرار می‌دهیم. وی تحلیل خویش از ساختار منطقی معما را بر اساس تقریر ابهری ارایه کرده‌است. اثیرالدین ابهری (۵۹۷-۶۶۴ ق) از منطق نگاران دو بخشی است که بحث از معمای دروغگو را در آثار منطقی خود آورده‌است. وی در کشف الحقایق به تفصیل و در تنزیل الأفكار به طور خلاصه شبهه جذر اصم را طرح کرده‌است. تقریر ابهری از معما این است که جمله «هر سخن من در این لحظه دروغ است». در صورتی که گوینده، سخن دیگری غیر از آن نداشته باشد، یا صادق است یا کاذب اگر صادق باشد، هم صادق است و هم کاذب. و اگر صادق نباشد، لازم می‌آید برخی از مصادیق آن صادق باشد و چون بنا به فرض مصداقی جز همین جمله وجود ندارد، پس خود این جمله صادق است، در حالی که کاذب انگاشته شده‌است پس هم صادق است و هم کاذب (ابهری، ۲۶۲ - ۲۶۵)

خواجه طوسی به دلیل اینکه از منطق نگاران نه بخشی است در آثار درسی خود، مانند اساس الاقتباس و تجرید المنطق، به طرح معمای دروغگو پرداخته است بلکه در نقد تنزیل الأفكار - منطق دو بخشی ابهری - دیدگاه خود را آورده‌است. (فرامرز قراملکی، معمای جذر اصم نزد منطق دانان قرن هفتم، ص ۸۲)

وی ابتدا به تحلیل دلیل بروز معما پرداخته است. خواجه گوید: «از آنجا که شأن خبر بودن اقتضا می‌کند که بتواند از هر امری حکایت کند، ممکن است قضیه‌ای حاکی از قضیه دیگر باشد. در چنین مواردی خبر دوم به اعتباری مخبر عنه است و به اعتبار دیگر خبر است. اگر خبر

اول حاکی از دروغ بودن خبر دوم باشد، در این صورت صدق خبر اول و کذب خبر دوم متلازم است. حال اگر خبر دوم چیزی جز خبر اول نباشد، یعنی قضیه‌ای حاکی از کذب خودش باشد، در این صورت، آن قضیه از حیث اینکه خبر است، صادق است و از آن حیث که مخبر عنه است کاذب است و لذا صدق و کذبش متلازم است. و به این ترتیب معمای «کل کاذب فی هذه الساعة» پدیدار می‌شود. (طوسی، تعدیل المعیار، ۲۳۵، ۲۳۶). خواجه در تحلیل سر بروز معما متفرد است، وی شرایط زیر را برای بروز معما برمی‌شمارد: اولاً محکی عنه قضیه و مخبر عنه آن خبر باشد. به تعبیر منطق دانان جدید قضیه دارای محمول درجه دوم باشد. ثانیاً خبری که مخبر عنه این خبر است، چیزی جز همین خبر نباشد تا بتواند انصراف به خود<sup>(۱)</sup> داشته باشد. ثالثاً مفاد حکم در این جمله، حکم به کذب مخبر عنه باشد تا بتواند ارجاع به خود معیوب بوده<sup>(۲)</sup> و خود را نفی کند.

### راه حل خواجه طوسی

خواجه طوسی در مقام نقد راه حل ابهری پس از بازسازی راه حل وی، روش دیگری در حل معما ارائه می‌کند: و پاسخ تحقیقی این است: صدق و کذب عارض هر خبری است که با مخبر عنه دوگانگی داشته باشد. تا بتوان به نحو معنا داری تقابل آن را با خبر دیگری که نقیضش است، تصور کرد به گونه‌ای که اگر یکی از این دو خبر با مخبر عنه مطابق باشد خبر دیگر با آن مطابق نباشد و به این ترتیب حکم به صدق یکی مستلزم کذب دیگری است. در این صورت از ثبوت هر یک، ارتفاع دیگری لازم می‌آید و بر عکس.

اما اگر خبر همان مخبر عنه باشد در این صورت صدق و کذب قابل تصور نیست چرا که مطابقت و عدم مطابقت معنادارد، زیرا مطابقت و عدم مطابقت خبر در مورد دو امر متغایر قابل تصور نیست و لذا تناقض هم در این مورد قابل تصور نیست چرا که در خصوص امر واحدی نمی‌توان گفت از ثبوتش رفع چیزی لازم می‌آید و یا از رفعش ثبوت چیزی لازم می‌آید.

در مورد خبری که از کذب خود حکایت می‌کند. اساساً مطابقت و عدم مطابقت (به معنای

1. Self Refrence.

2. Vicious Self Refrence

عدم در مقابل ملکه ( قابل تصور نیست و لذا نه می توان گفت صادق است، و نه می توان گفت کاذب است و اگر به صدق یا کذب حکم کنیم محال لازم می آید اما از سلب یکی از این دو وصف، صدق دیگری لازم نمی آید. (طوسی، تعدیل المعیار، ۲۳۷).

### راه حل خواجه طوسی در ترازوی نقد :

یک - خواجه طوسی در تحلیل معمای دروغگو دو نوآوری دارد: ۱- تحلیل دلایل بروز معما و تبیین ساختار منطقی آن ۲- تعیین نوع مغالطه‌ای که در معما وجود دارد. از نظر وی معما بر مغالطه سوء اعتبار حمل مبتنی است. زیرا حکم به کذب امری شده است که قابلیت موضوع شدن نسبت به این وصف را ندارد. از علامه حلی (۶۴۸ - ۷۲۶ ق) گزارش شده است که وی آنرا مغالطه اخذ ما بالفرض مکان ما بالذات می‌داند (دوانی، ۱۱۱) و سمرقندی (ح ۶۳۸-۷۰۴ ق) آن را جمع مسائل تحت مسأله واحد تلقی می‌کند (۱۳۴).

دو - خواجه از طریق انکار صدق و کذب پذیری جمله «هر سخن من اینک کاذب است» به حل معما پرداخته است. از نظر وی اینکه صادق انگاشتن این جمله مستلزم کذب آن است و کاذب انگاشتن آن مستلزم صدقش است نشان می‌دهد که آن نه کاذب است و نه صادق. به لحاظ قواعد منطقی سخن خواجه دقیق است. مدعای وی را در صورت برهان زیر می‌توان نشان داد:

$$\sim P \rightarrow P \text{ و } P \rightarrow \sim P \quad \vdash \quad P \ \& \ \sim P$$

ممکن است گفته شود: اینکه خواجه می‌گوید پس نه صادق است و نه کاذب، معنایش این است که هم کاذب است و هم صادق زیرا نفی صدق مستلزم کذب است و نفی کذب مستلزم صدق است (براساس قاعده نقیض مضاعف)؛

$$\sim \sim P \quad \vdash \quad P$$

پاسخ خواجه این است که وقتی حکم به نفی کذب و صدق امری می‌کنیم، دو حالت دارد: اگر آن امر حقیقتاً قضیه باشد. لاجرم از نفی کذبش، صدق آن لازم می‌آید و برعکس. ولیکن ممکن است آن امر قضیه نباشد و لذانی صدق به معنای کذب نیست زیرا کذب وقتی معادل عدم صدق است که موصوف به آن شأنیت وصف را داشته باشد. احتجاج خواجه در اینکه معمای دروغگو شأنیت وصف را داشته باشد. احتجاج خواجه در اینکه معمای دروغگو شأنیت صدق و کذب پذیری را فاقد است - این است که شرط صدق و کذب پذیری - براساس

نظریهٔ مطابقت با واقع در تفسیر صدق - تغایر خبر و مخبر عنه است. نکته‌ای که به منزله یکی از مقدمات برهان حقایق نفس الامری نیز طرح شد. دلیل عدم تغایر خبر و مخبر عنه نیز این است که در این جمله جز در بارهٔ این جمله حکم نشده است. دیدگاه خواجه طوسی از چند جهت قابل بحث است:

اولاً بر مبنای وی صدق و کذب پذیری بسیاری از جملاتی که صدق آنها مورد تردید نیست، غیر قابل تفسیر می‌گردد؛ مانند: - هر سخن من اینک راست است.

«هر آنچه در این سطر نوشته شده است، جمله است.»

هر آنچه در این سطر نوشته شده است، لفظ مرکب تام خبری است.

به عبارت دیگر دلیل وی اعم از مدعا است زیرا عدم تغایر موجب انصراف به خود می‌شود اما هر انصراف به خود معیوب نیست. مگر اینکه مطلق انصراف به خود را معیوب و تناقض آمیز بدانیم. آن گونه که میرسید شریف از طریق اصل امتناع دخول اشاره در مشارالیه مدعی آن شده است (دوانی، ۱۱۳).

ثانیاً، خواجه توضیح نداده است که اگر معمای جذر اصم صدق و کذب پذیر نیست پس به لحاظ ساختار منطقی، چیست؟ آیا خبر هست یا نه؟ اگر خبر هست، چگونه می‌توان صدق و کذب ناپذیری آن را توجیه کرد و اگر خبر نیست پس چیست؟ صدرالدین دشتکی (۸۲۹ - ۹۰۳ ق) نیز خبر بودن آن را انکار کرده است ولیکن توضیح نداده است که ساختار منطقی آن چیست و تباین ساختار منطقی و نحوی را چگونه باید تفسیر کرد (دشتکی، ص ۸۲) دوانی (۸۳۱ - ۹۰۸ ق) قائل به تفصیل شده است. از نظر وی معمای دروغگو به لحاظ ساختار صوری صدق و کذب پذیری است و به لحاظ ساختار محتوایی صدق و کذب پذیر نیست، بدون آنکه به امعان در معنات توجه کند (دوانی، ۱۱۹ - ۱۱۸).

صدق و کذب ناپذیری معمای دروغگو را بر اساس ساختار آن در تقریر خواجه طوسی از طریق دیگری می‌توان توضیح داد. «هر سخن من دروغ است» به معنای این است که «من دروغگو هستم»، آن گونه که در یکی از چهار تقریر خفزی (د. ۹۵۷/۴) از معما نیز آمده است (خفزی، ص ۸۷). جملهٔ «من دروغگو هستم» را می‌توان از مقوله فعل گفتاری دانست،<sup>(۱)</sup> درست مانند «من قول می‌دهم»، «من تحسین می‌کنم». فعل گفتاری نه صادق است



ونه کاذب زیرا اساساً از مقوله خبر و حکایت نیست. براین اساس می توان گفت جمله «من اینک دروغ می گویم» حاکی از دروغگویی نیست تا لزوماً یا صادق و یا کاذب باشد، بلکه انشاء دروغ است.

سه - خواجه طوسی (ره) در حل معمای جذراصم تنها به یک تقریر از آن حصر توجه کرده است و راه حل خود را در خصوص صورتهای تقویت شده<sup>(۱)</sup> معماً نیازموده است. غالب صورتهای تقویت شده‌ای که امروزه نزد فیلسوفان منطق مورد بحث است، در قرن هفتم نیز طرح شده‌اند و عدم توجه خواجه (ره) به این صورتهای تقویت روشنی ندارد. به عنوان مثال، کاتبی قزوینی (۶۱۷ - ۶۷۵ ق) صورتهای غدیی - امسی را در تقریر معما آورده است (کاتبی، ۷۰۳)، صورتی که امروز به تعبیر صورت کارت پستال طرح می شود. معما در این صورت چنین طرح می شود:

امروز: آنچه فردا گویم راست است.

فردا: آنچه دیروز گفته‌ام دروغ است.

(گوینده دو جمله فوق در دیروز و فردا سخنی جز دو جمله یاد شده نگفته است)

صورت تقویت شده معماً را بنگرید به (سینسبری<sup>(۲)</sup>، ۱۱۶)

چهار - خواجه طوسی در خصوص نسبت منطقی بین معمای دروغگو و برهان حقایق نفس الامری تذکاری نداده است و لذا در باب حل اشکالی که به وسیله معمای دروغگو بر این برهان وارد شده است، سخنی نگفته است. کسانی که از این موضع به حل معماً پرداخته‌اند از طریق حقیقه ندانستن آن، برون شدی یافته‌اند. توجه به ساختار منطقی معماً از حیث حقیقه یا خارجی بودن معماً را در تحلیل ابن کمونه (۶۲۲-۶۷۳ ق) می توان یافت. از نظر وی، معماً وقتی حاصل می شود که قضیه «کل کلامی فی هذه الساعة کاذب» به صورت قضیه خارجی باشد و نه حقیقه (ابن کمونه، ۲۰۵-۲۰۶). بر این مبنا می توان برون شدی برای حل مشکل مربوط به برهان حقایق ابدی یافت، زیرا اساس برهان یاد شده بر صدق قضیه حقیقه است و نه خارجی. به هر حال توجه به لوازم منطقی برهان حقایق ابدی (حقایق نفس الامری) و آزمودن استحکام آن به وسیله معماهای منطقی بحث دراز دامن و روی آورد پرثمری در تحلیل آن است.

1 . The strenged forms.

۲ . Sainsbury

## منابع

- آشتیانی میرزا مهدی، اساس التوحید، دانشگاه تهران، ۱۳۳۰
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، وجود رابط و مستقل در فلسفه اسلامی، تهران، شرکت سهامی انتشار. ۱۳۶۲ ش.
- ابن کمونه سعدالدین بغدادی، الجدید فی الحکمة، بغداد، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- همو، «معمای جذر اصم نزد منطق دانان قرن هفتم»، خردنامه صدرا، ش ۷، بهار ۱۳۷۶.
- الابهری. اثیرالدین، کشف الحقائق فی تحریرالدقائق، نسخه خطی نگارش محمود بن فقیه محمد بن شرفشاه در مجموعه شماره ۱۶۲ دارالکتاب المصرية
- التفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، بیروت، عام الکتاب بی تا.
- الخضری، حیرة الفضلاء، نسخه خطی کتابخانه اهدایی مشکوة به دانشگاه تهران، شماره ۸۶۸ دفتر دوم.
- الدشتکی، صدرالدین، رساله فی شبهه جذر الاصم، مقدمه و تصحیح احد فرامرز قراملکی در خرد نامه صدرا، ش ۵ - ۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۵، تهران.
- الدوانی، جلال الدین، نهاية الکلام فی حل شبهة «کل کلامی کاذب»؛ مقدمه و تصحیح احد فرامرز قراملکی نامه مفید، ش ۱ سال ۸ م بهار ۱۳۷۵ قم، دارالعلم مفید.
- راسل، برتر راند، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه نجف دریا بندری، تهران، ۳۶۵.
- سلمان ماهینی، سکینه، «خواجه طوسی و نظریه عقل مفارق»، ندای صادق، دانشگاه امام صادق - تهران، تابستان ۱۳۷۵، ص ۱۲ - ۱۸.
- السمرقندی، شمس الدین محمد، شرح القسطاس، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی شماره ۱۳۰۵۳.
- الطوسی، تجرید الاعتقاد در: کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، بی تا.
- همو، تلخیص المحصل معروف به نقد المحصل، بانضمام رسائل و فواید کلامی به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، ۱۳۵۹
- عبدالجبار معتزلی. المغنی، تحقیق محمد محمد الخصیری، قاهره، ۱۹۸ م.
- فان اس، «ساخت منطقی علم کلام»، ترجمه احمد آرام، تحقیقات اسلامی، نشریه بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران ش دوم سال اول - سال دوم شماره اول - ۱۳۶۶ - ۱۳۶۵.

فرامرز قراملکی، احد، «معمای جذر اصم نزد متکلمان، خردنامه صدرای، ش ۶، ۵، پاییز و زمستان ۱۳۷۵.

همو، «معمای جذر اصم نزد منطق دانان قرن هفتم»، خردنامه صدرای، ش ۷، بهار ۱۳۷۶.  
قوشچی علاءالدین علی بن محمد، شرح تجرید الاعتقاد، قم، بی تا.  
الکاتبی، نجم الدین دبیران، جامع الدقائق فی کشف الحقائق، نسخه خطی به قلم مؤلف، در مجموعه شماره ۱۶۲ نسخ خطی دارالکتب المصریة.

- Caplestone Fredrick, s.J. A history of Philosophy, Vol Iv, Image books, newyork. 1963

- Martin ,Robert ,Recent Essay on Truth & the lair paradox, Clarendon press, oxford, 1984

- Sainsbury R.M., Paradoxes, Cambridge, university Press, 1996